

بخت نشود و سر و گردن بان هزار و یک بود و حکما گفته اند که هزار کار
 می باید کرد تا شخص یک لغزشمان درو بان تواند نمود و چون ان نظام
 امور بان معاومت سوطا بود حکمت بالغه الهی اقتضای ان
 نمود که افراد انسانی در هم و طبیعت و در با مختلف باشند تا هر یک
 بصناعتی و همی میل کنند و در تکمیل آن کوششند که اگر متفق
 بودند یکی همه بر یک صناعت میل کرده اندی دیگر صناعت موطر
 مانندی و سبب اختلاف شدی و همچنین اگر همه در فقر و غنا اشتراک
 بودند یکی همه بیکر معاومت نکردند یکی بر کرده فقیر بودندی
 هیچ یک را توقع نفعی در مقابل خدمت نبودی و اگر همه غنی بودندی
 بواسطه اشتغال خدمت همه بیکر را نکردندی فاما چون حکم
 اختلاف همه بر یک را رضا غنی مستحسن نماید و در تکمیل آن کوشند
 و بقتضای اختلاف احوال هر یک را از وجهی دیگر می احتیاج
 باشند و هر یک برای دیگری بهی قیام نماید و معاومت ان نشان
 احوال همه چنانچه واقع است مشظم نشود پس روشن شد که ان
 محتاجت با اجتماع بان نوع و از ان تمدن کویند و ان شش است

اندر

از مدینه یعنی اجتماع در مدینه و مراد بمدینه در مقام نه ایند و جدرا
 بلکه بر ان قیاس که در منزل گفته شد مراد اجتماع عالم است که مودی نظام
 امور بر وجهی که لایق تواند شد و اینست معنی آنچه حکما گفته اند که ان
 مدنی بالطبع است یعنی محتاج است بالطبع با اجتماع مخصوص که از
 تمدن خوانند و چون داعی طبایع مختلف است و همه نفوس مجبولند
 بر طلب نفع خود و الی این را بطبیع خود باید که از نفع و ان نشان
 مشظم نکرد و هر یک برای نفع خود اضرار دیگران نماید و مودی
 بتنازع کرده و با فساد و افساد همه یک مشتغال شوند پس ان
 تپیری باید کرد که هر یک را با آنچه حق اوست راضی گردانند و دست
 تقدی از عملیکر کو تا و از ان تدبیر راسیاست عظیم حق
 درین باب چنانچه در باب عدالت گفته شد اجتماع است صاحبوس
 و حاکم و دنیا را اناموس صاحبان شخصی باشد که بالهام
 و وحی الهی از دیگران ممتاز باشد تا وظایف عبادت و احکام
 معاملات چنانچه مودی بصلاح معاش و معاد باشد تعیین
 فرماید و ان شخص را حکام صاحب ناموس خوانند و احکام را

Copyright © King Fahd University